**باسمه تعالی**

[فرض دوم: دوران امر بین تکفین به نجس و غیر نجس 1](#_Toc18448412)

[فرض سوم: دوران امر بین تکفین به حریر و غیر نجس 2](#_Toc18448413)

[فرض چهارم: دوران امر بین تکفین به جلد ما لا یؤکل و أجزاء ما لا یؤکل 3](#_Toc18448414)

[تفصیل مرحوم خوئی بین موارد ممنوعه 3](#_Toc18448415)

[صورة اُولی: دوران امر بین نجس و غیر نجس 3](#_Toc18448416)

[مناقشه استاد در کلام مرحوم خوئی نسبت به صورت اُولی 4](#_Toc18448417)

[صورت ثانیه: دوران امر بین حریر و غیر متنجّس 5](#_Toc18448418)

[مناقشه استاد در کلام مرحوم خوئی نسبت به صورت دوم 5](#_Toc18448419)

**موضوع**: احکام اموات/تکفین میِّت /مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بحث در فرض دوران بود، که این فرع بر این است که اصل تکفین واجب است، فرض دوران بین آنهائی که عند الإختیار مجزی نبود، در دوران بین دو ممنوع، کدام یک مقدّم است، بحثی که در کلمات فقهاء مطرح شده است، و خیلی أقوال مختلف است. و آنی که مرحوم سیّد فرموده است، مختار صاحب جواهر در نجاة العباد است، که مرحوم سیّد با یک اضافه­ای بیان کرده است، در عبارت صاحب جواهر، جمله (و إن کان لا یخلو عن اشکال)، وجود ندارد. فرض اول اینکه یک طرف دوران، جلد ما یؤکل لحمه است، مثل دوران بین ما یؤکل و نجس، و یا بین ما یؤکل و حریر، و هکذا. که در این فرض مرحوم سیّد فرموده یتعیّن به جلد ما یؤکل؛ که وجهش این است که قبلاً در این احتیاط کرد، که عند دوران احتیاط را کنار گذاشته است.

### فرض دوم: دوران امر بین تکفین به نجس و غیر نجس

و فرض دومی که مرحوم سیّد دارد، این است که دوران امر بین نجس و غیر نجس باشد؛ خوب بود مذهَّب را هم در اینجا می­آورد. مرحوم سیّد فرموده بعید نیست که بگوئیم نجس مقدّم است. اینکه نجس مقدّم است، در کلمات شیخ انصاری،[[1]](#footnote-1) و قبلش در کلمات شهید است، که نجس مقدّم است؛ مرحوم شهید فرموده لأنّ فوات الوصف، أولی من فوات الموصوف؛ مرحوم شیخ هم این را پذیرفته است؛ اینکه در روایت شرط کرده طهارت را، شرط کرده در آنی که اصل صلاحیّت برای تکفین هست، و موصوف موجود است، در فرضی که اصل کفن هست، فرموده باید طاهر هم باشد، و اطلاق ندارد و شامل آنجائی که اصلش حریر است، یا ما لا تجوز فیه الصلاة است، نمی­شود.

مرحوم حکیم یک نقضی کرده است، فرموده پس اگر کفن نجس هم نداریم، فقط حریر داریم، لازمه حرف شما این است که طهارت حریر شرط نباشد؛ چون اصلش (ما یجوز فیه الصلاة) وجود ندارد. و این حرف گفتنی نیست. و اصل حرف را هم نپذیرفته است، چون روایت می­گوئید آنی که می­خواهید کفن کنید، باید پاک باشد، در جائی که فقط حریر باشد، شامل آن می­شود، و می­گوید باید پاک باشد. قطن نجس، و حریر طاهر، هر دو صلاحیّت کفن بودن را دارند، و همچنین هر کدام یک مانع را دارند.

عرض ما این است که فرمایش شیخ درست است، که فرموده نجس مقدّم بر حریر است، حال آن جهت­های به اصطلاح فلسفی که حریر، ذاتش خراب است، و این صفتش خراب است، مدرک فقه نمی­شود؛ و لکن اصل حرف درست است، طبق آنی که در نجس گفتیم، دلیل اشتراط طهارت، آن دو روایت بود؛ مثل حسنه کاهلی بود، که فرضش این بود که یک کفن طاهری دارد، و تنجَّس؛ و این اطلاق ندارد؛ آنجائی هم که فقط کفن متنجِّس دارد، اطلاقش آنجا را نمی­گیرد؛ و از آن طرف، اطلاق روایات (کفّنوا فی ثلاثه) اینجا را می­گیرد، و روایت حریر هم اینجا را نمی­گیرد. اینکه مرحوم حکیم نقض می­کند که اگر کفن منحصر به حریر بود، یکی پاک و یک نجس، یا یکی نجس که می­شود پاک کرد، لازمه آن این است که طهارت شرط نیست؛ با إلغاء خصوصیّت می­گوئیم که ثوب خصوصیّتی ندارد. لذا این نقض وارد نیست، و مرحوم شهید می­تواند با الغاء خصوصیّت جواب بدهد.

### فرض سوم: دوران امر بین تکفین به حریر و غیر نجس

فرض سوم فقط حریر داریم مع غیر النجس، مثل حریر و ما لا یؤکل، و حریر با مذهّب، در دوران امر بین حریر و ما لا یؤکل، حریر مقدّم است. گرچه خالی از اشکال نیست. دوران امر بین حریر و ما لا یؤکل، دو فرض دارد، یکی جلد ما لا یؤکل، و دیگری أجزاء ما لا یؤکل؛ باید اشکال مرحوم سیّد در دوران امر بین حریر و أجزاء ما لا یؤکل باشد؛ وجه اشکال این است که أجزاء ما لا یؤکل، یک جهت ثوبی دارند؛ ولی مرحوم سیّد در عبارت، جلد را آورده است، و لکن در جائی که بین حریر و جلد است، اشکالی نیست، چون جلد هم ثوب نیست، و هم ما لا یؤکل است.

### فرض چهارم: دوران امر بین تکفین به جلد ما لا یؤکل و أجزاء ما لا یؤکل

فرض چهارم این است که دوران امر بین جلد ما لا یؤکل و أجزاء ما لا یؤکل است؛ مرحوم سیّد فرموده أجزاء مقدّم است، چون جهت ثوبیّت در آن محفوظ است.

#### تفصیل مرحوم خوئی بین موارد ممنوعه

در مقابل، تنقیح اینها را به هم ریخته است، و فرموده باید یک جور دیگر صحبت کرد، چهار صورت را سه صورت کرده است، و به یک نحو دیگری تفصیل داده است؛[[2]](#footnote-2) ایشان اول نجس را ملاک قرار داده است، صورت اول، دوران امر بین نجس و غیر نجس. صورت ثانیه که نجسی در کار نیست، دوران امر بین حریر و غیر حریر. صورت ثالثه نه حریر در کار است و نه نجس، و دوران امر بین بقیّه است؛ و طبق همین سه صورت، در تعلیقه عروه، فتوی داده است. آن صورت اُولای مرحوم سیّد که می­گفت جلد ما یؤکل، بعض صورش را، در قسم ثالث قرار داده است.

##### صورة اُولی: دوران امر بین نجس و غیر نجس

مرحوم خوئی[[3]](#footnote-3) فرموده به مقتضای علم اجمالی باید احتیاط بکنیم، و کفن بکنیم هم به کفن نجس و هم به آن دیگری. و بعضی از معلِّقین عروه هم عصر ایشان، این جمع را دارند.

بیان: اینجا ما علم اجمالی داریم که یا واجب است کفن به نجس، یا کفن به حریر؛ و اینها هم متباینین هستند، و باید احتیاط کرد. فرموده ادله اشتراط طهارت، (همان دو روایت، مثل حسنه کاهلی) از دو حال خارج نیست، یا حکم تکلیفی را می­خواهد بگوید، یا حکم وضعی را (در بحث قبلی گفتیم ایشان روایت را حمل بر حکم تکلیفی کرده است، که درست این است که بگوئیم ایشان می­گوید شک هم بکنیم، وظیفه همانی است که گذشت) ایشان می­گوید روشن نیست که حکم تکلیفی را بگوید، نمی­دانیم که آیا روایتی که می­گوید تطیر کن، حکم تکلیفی است، یا حکم وضعی؛ اگر حکم تکلیفی باشد، به حکم تکلیفی قدرت نداریم، و ساقط است، فیجب التکفین به همین نجس؛ و اگر حکم وضعی باشد، معنای آن شرطیّت است، و شرطیّتش مطلقه است، و میگوید کفن از طهارت جدا نمی­شود، پس این، صلاحیت کفن را ندارد؛ فیجب التکفین بالحریر؛ و چون ما تردید داریم، همین علم اجمالی داریم که یا تکفین با متنجّس واجب است، یا تکفین به حریر واجب است؛ از این دو احتمال، یک علم اجمالی متولّد شده است، یا تکفین به نجس واجب است، اگر تکلیفی باشد، و یا تکفین به حریر واجب است، اگر وضعی باشد.

###### مناقشه استاد در کلام مرحوم خوئی نسبت به صورت اُولی

و لکن در ذهن ما این حرف درست نیست، اینکه فرموده علم اجمالی داریم، درست است، و لکن ما احتمال تخییر هم داریم، یا واجب است تکفین به نجس، یا به حریر، یا مخیّر هستیم؛ ایشان برهان آورده است که یکی از این دو تا بیشتر واجب نیست، چون امر به طهارت ثوب، یا تکلیفی است، گفت اگر تکلیفی بود، واجب است تکفین به همینی که نجس است، چون قدرت نداریم بر این واجب؛ لکن ما می­گوئیم قدرت داریم بر این واجب در ضمن حریر، چون فرض این است که حریر پاک است. این با بحث قبلی فرق می­کند، در بحث قبل ما بودیم، و فقط یک کفن نجس، که با قدرت نداشتن بر غیر نجس، (بنا بر واجب فی الواجب) تکفین به همان نجس واجب بود. این است که ما احتمال تخییر هم می­دهیم، یا این واجب است یا آن واجب است، و یا مخیّر هستیم؛ و با احتمال تخییر، علم اجمالی، منجّز نیست؛ چون علم اجمالیّی منجز است که همه اطرافش الزامی باشد.

ثانیاً: سلّمنا که علم اجمالی داریم، یا این واجب است یا آن، و احتمال تخییر نمی­دهیم، و باید احتیاط کرد؛ می­گوئیم این در جائی است که احتیاط ممکن باشد، و در محل کلام می­گوئیم امکان احتیاط نیست؛ یا لا أقل امکانش محرز نیست؛ چون حقیقت تکفین مواری کردن و پوشاندن است، و با لباس اول که اینرا پوشاندیم، کفن حاصل شده است، و لباس دوم که کفن بر آن صدق نمی­کند.

اگر هم شک بکنیم که کفن بر دومی صدق می­کند یا نه، شک در امکان احتیاط است، یک بحث اصولی دارد، در متباینین اذن در مخالفت معلوم بالإجمال، قبیح است؛، قبیح است که هم این را اجازه بدهد، و هم آن را اجازه بدهد؛ اما در محل کلام اذن در ترک یکی از اینهاست، و در هر دو طرف نیست؛ ادلّه اذن و ادلّه مرخِّصه، قطعا هر دو را نمی­گیرد، اما اینکه دومی را بعد از اولی، می­گیرد یا نه، ادّعای ما این است که رفع ما لا یعلمون آن را می­گیرد. لذا در اینجا می­گوئیم از اول احتمال تخییر است، و برائت جاری می­کنیم؛ و اگر نگوئیم از اول احتمال تخییر است، دومی تکفین نیست، و اگر هم احتمال بدهیم که تکفین نیست، چون شبهه صدق دارد، جای تجویز دارد. اینکه ایشان در فرض اول که دوران امر بین نجس و غیر نجس است، فرموده جمع لازم است، در ذهن ما این است که علم اصول، اقتضای جمع را ندارد.

##### صورت ثانیه: دوران امر بین حریر و غیر متنجّس

صورت ثانیه، دوران امر بین تکفین به حریر و تکفین به یکی دیگر از موارد ممنوعه، غیر از متنجّس است، مثل دوران امر بین حریر و ما لا یؤکل لحمه؛ مرحوم خوئی[[4]](#footnote-4) فرموده دلیلی که می­گفت در حریر نباشد، شرطیّت مطلقه است، مفادش این است که حریر صلاحیّت برای کفن ندارد، و فرض هم این است که کفن کردن واجب است، که در این صورت، واجب در غیر حریر، متعیّن می­شود.

###### مناقشه استاد در کلام مرحوم خوئی نسبت به صورت دوم

ما نیازی به این بیان نداریم، اصلاً دلیل آنها از اول قاصر بود، ما به قصور مقتضی، تمسّک می­کنیم.

1. - كتاب الطهارة (للشيخ الأنصاري)؛ ج‌4، صص: 319 – 318. [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 113 (و الّذي ينبغي أن يقال في المقام على وجه يظهر الحال منه في الصور المذكورة في المتن أن للمسألة صوراً: الاولى: ما إذا دار الأمر بين التكفين بالنجس و بين غيره من الأُمور المتقدمة كالحرير و المذهّب. الثانية: ما إذا دار الأمر بين الحرير و غيره من المذكورات ما عدا النجس لدخوله في الصورة الأُولى. الثالثة: ما إذا دار الأمر بين غير الحرير و غير النجس من المذكورات). [↑](#footnote-ref-2)
3. موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 114 (أمّا الصورة الأُولى: فالظاهر وجوب الجمع بين التكفين بالنجس و التكفين بغيره من الحرير أو سائر الأُمور المتقدمة، و ذلك للعلم الإجمالي بوجوب التكفين بالنجس أو بغيره من الأُمور المتقدمة. و هذا العلم الإجمالي إنّما نشأ ممّا ذكرناه في الروايتين الآمرتين بقرض ما تنجّس من الكفن «1»، لأنّا إن استظهرنا منهما شرطية الطهارة في الكفن و هي شرطية مطلقة فيجب التكفين بغير النجس لا محالة و لا يجوز التكفين به و لو عند الاضطرار، فإذا لم يجز التكفين به انحصر التكفين بالحرير أو بغيره، و قد بنينا على جواز التكفين به عند الاضطرار فيتعيّن التكفين بالحرير أو غيره. و إن استظهرنا أنّ الطهارة واجبة على وجه الاستقلالية و النفسية، لاحتمال أن يكون من قبيل الواجب في الواجب، فالساقط عند تعذّر الطهارة هو الأمر بها دون الأمر بالتكفين، فيجب التكفين بالنجس لأنّه مشمول للمطلقات. و إذا شككنا في ذلك فنعلم إجمالًا أنّ التكفين إمّا أن يجب حصوله بالنجس و إمّا يجب حصوله بغير النجس، و مقتضى العلم الإجمالي حينئذ هو الجمع بين الأمرين). [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 114 (و أمّا الصورة الثانية: و هي ما إذا دار الأمر بين الحرير و بين غير النجس فالظاهر تعين التكفين بغير الحرير، و ذلك لإطلاق رواية حسن بن راشد الدالّة على اعتبار كون الكفن من غير الحرير عند التمكّن من غيره و المفروض في المقام التمكّن من التكفين بغير الحرير فيجب و لا يجوز التكفين بالحرير). [↑](#footnote-ref-4)